

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۹

اعمال رسولان ۵-۷:۶

کریگ کینر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه نهم، اعمال رسولان فصل پنجم تا فصل ششم، آیه هفتم است.

خداوند از طریق رسولان در اورشلیم کارهای شگفت‌انگیزی انجام داده و معجزات رخ داده است.

برخی از مردم به دلیل شورش علیه خداوند، به طرز فجیعی کشته شدند، که یادآور یوشع هفتم و شاید لاویان دهم است. مقامات متوجه شدند که تهدید از بین نمی‌رود و این افراد هنوز مقامات را مسئول مرگ عیسی می‌دانند. و مقامات می‌گویند، ما فکر می‌کردیم که این جنبش ممکن است خود به خود از بین برود.

ما نمی‌خواستیم مجبور به سرکوب شویم، اما حالا باید سرکوب کنیم. هرچند آنها پس از دستگیری توسط یک فرشته آزاد شدند و سپس به آنها دستور داده شد که در معبد موعظه کنند. و سپس در اواخر فصل، آنها با حمایت یک فریسی میانه‌رو روبرو می‌شوند.

من قصد دارم به عقب برگردم و برخی از این موارد را با جزئیات بیشتری بررسی کنم. پطرس می‌گوید که در مورد حنانيا و سفیره، شیطان قلب تو را پر کرده است. در منابع اولیه یهودی، شیطان به ویژه به عنوان متهم کننده، وسوسه کننده و فریب دهنده تلقی می‌شد.

این موارد از عهد عتیق آمده‌اند، اما توسعه یافته‌اند، به خصوص آن سه نقش شیطان در ادبیات اولیه یهود. در لاویان ۱۰ و آیه دوم آمده است که خداوند کسانی را که مقدسات را نقض می‌کنند، مجازات می‌کند. همچنین در دوم سموئیل ۶ نیز آمده است، که شاید بیشتر سهوی بوده است زیرا صندوق عهد برای مدت طولانی در این خانه نگهداری می‌شده است.

و بنابراین، این [حکم] در خانه‌ی این کاهن نگهداری می‌شود. نام او عَزَّه است. او نگران صندوق عهد است.

آنها آن را به جای اینکه آن را طبق معمول روی تیرک‌هایی که لاویان حمل می‌کنند، حمل کنند، روی یک گاری حمل می‌کنند. و وقتی صندوق عهد ثابت نیست، او دستش را دراز می‌کند و آن را لمس می‌کند و خدا او را می‌کشد. و داوود بسیار ناراحت می‌شود.

اما این هشدار بود که نباید با مقدسات سهل‌انگاری کنیم. حالا، چرا سفیره می‌آید و حتی نمی‌داند شوهرش کجاست؟ او را بدون اینکه خودش بداند دفن کرده‌اند. خب، رسم بود که مردم را فوراً دفن کنند.

و اگر مردم منابعی را به کلیسا اهدا می‌کردند، کلیسا مسئول دفن مردگان می‌شد. اغلب در آن زمان، مردم به انجمن دفن کمک می‌کردند. بنابراین، وقتی آنها فوت می‌کردند، کسی می‌توانست از دفن آنها مراقبت کند.

این مثل یک بیمه‌نامه بود تا گروه از آن مراقبت کند. شما همه چیز را یکجا پرداخت نمی‌کردید. شما بخشی از آن را پرداخت می‌کردید.

این برای افراد دیگر استفاده می‌شد و برای شما نیز استفاده خواهد شد. در این مورد، کلیسا از آن مراقبت کرده بود. و گفته شده که آنها جسد را پیچیدند.

این به منظور حفظ آبروی متوفی بود تا مردم به صورت او نگاه نکنند و غیره. و سپس جسد توسط مردان جوان حمل می‌شد، همانطور که در لاویان فصل ۱۰ و آیه ۴ آمده است. بنابراین، ممکن است همان زبان لاویان را در آنجا تداعی کند. بنابراین، کلیسا به عنوان یک خانواده عمل می‌کند و مراسم تدفین را انجام می‌دهد.

سفیرا به دنبال شوهرش می‌آید. طبیعتاً، زنان یهودیه، برخلاف زنان آتن باستان، اجازه داشتند به بازار بروند و از این قبیل کارها، مشروط بر اینکه موهایشان پوشیده باشد. حال توجه کنید که برخلاف برخی دیگر از ارزش‌های دوران باستان، زنان و مردان در کتاب اعمال رسولان به طور مساوی توسط خدا مسئول شناخته شده‌اند.

در برخی موارد، این خبر بدی برای زنان است، مانند این مورد. همچنین، شائول، می‌گوید که او هم مردان و هم زنان را به طور یکسان دستگیر کرد، که به این معنی است که او به طور خاص غیرت داشت زیرا بسیاری از مردم فقط مردان را دستگیر می‌کردند. با این حال، این خبر خوبی برای زنان در بسیاری از بخش‌های دیگر اعمال رسولان است که در آن هم مردان و هم زنان ایمان داشتند.

لوقا دوست دارد بر هر دو تأکید کند. او نمی‌خواهد شما از این نکته غافل شوید که خدا به هر دو جنس اهمیت می‌دهد. خوب، در آیه ۱۱، ترس بزرگی بر مردم مستولی می‌شود.

معجزات داوری معمولاً چنین چیزی را ایجاد می‌کنند. شما این را در باب ۱۶ کتاب اعداد دیدید. پس از داوری، مردم می‌خواهند از مجازات فرار کنند.

آنها نمی‌خواهند نزدیک باشند و خودشان با آن روبرو شوند. در دوم پادشاهان، فصل ۱، پس از دو گروه اول ۵۰ نفره، آتش نازل می‌شود و آنها را می‌سوزاند. فرمانده گروه بعدی ۵۰ نفره بالا می‌آید و از الیاس التماس می‌کند، لطفاً بر من و قوم من آتش نفرست.

من فقط از دستورات پیروی می‌کنم. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، اعدام‌ها برای ایجاد ترس و بازدارندگی در نظر گرفته شده بودند. ممکن است در هر فرهنگی به این شکل عمل نکنند، اما در اسرائیل باستان به همین شکل عمل می‌کرد.

در آیه ۵:۱۳، دیگران از پیوستن به مسیح می‌ترسیدند، یعنی مانند حنانيا و سفیره تظاهر می‌کردند، اما آیه ۱۴ نشان می‌دهد که در درازمدت تعداد ایمان‌آوردگان بسیار بیشتر بوده است. ما قبلاً در مورد سایه صحبت کردیم. این یک مفهوم جادویی بت‌پرستانه بود که در آن زمان شناخته شده بود.

این یک مفهوم یهودی هم بود، اما چه یک مفهوم واقعی باشد چه نباشد، چیزی بود که خدا آماده بود از آن استفاده کند و هر کسی را که نزدیک پطرس بود، تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، آنها دوباره دستگیر شدند. اولین هشدار آنها نادیده گرفته شد.

صدوقیان به این موضوع عادت نداشتند، اما اکنون آبرویشان در خطر است زیرا آنها قول داده‌اند که این افراد مجازات خواهند شد. و مردمی که به آنها هشدار داده بودند گوش ندادند. آنها پطرس و یوحنا بودند.

حالا تمام آن گروه ۱۲ نفره در برابر آنها حاضر می‌شوند. صدوقیان در بین مردم محبوبیت زیادی نداشتند. فریسیان محبوب بودند، و حالا این جنبش رسولی، این جنبش مسیحی، پیروان عیسی بسیار محبوب هستند.

و آنها از صدوقیان محبوب‌تر هستند. بنابراین، صدوقیان امیدوار بودند که مشکل از بین برود، اما اکنون مجبورند پشت حرف‌هایشان عمل کنند و آنها را تنبیه کنند. در غیر این صورت، محبوبیت آنها حتی کمتر هم خواهد شد زیرا مردم علیه آنها شوریده می‌شوند.

نه اینکه حواریون خواهان خشونت بودند، آنها خشونت نمی‌خواستند، اما حواریون موعظه می‌کنند می‌دانید، این کار اشتباه بود. اعدام عیسی اشتباه بود. اگرچه بخشی از نقشه خدا بود، اما افرادی که این کار را انجام دادند، در انجام آن اشتباه کردند.

بنابراین، در آیه ۵:۱۷، به انگیزه‌های کاهنان اعظم، یعنی حسادت، اشاره می‌کند. و برخی از این موضوع شکایت کرده‌اند و گفته‌اند که این یک ویژگی رمان‌نویسی است. متأسفانه، افرادی که از این موضوع به عنوان یک ویژگی رمان‌نویسی شکایت کرده‌اند، هرگز تاریخ‌نگاری باستانی را نخوانده‌اند.

این انگیزه در همه جای تاریخ‌های سیاسی و تاریخ‌های سیاسی باستانی ذکر شده است. در واقع، احتمالاً این یک انگیزه بسیار رایج در واقعیت بوده است زیرا جامعه شهری باستانی مدیترانه، جامعه مردانه، بسیار درگیر رقابت برای افتخار بود. افتخار چیزی بود که به مقدار محدود وجود داشت، بنابراین مردم برای آن رقابت می‌کردند.

و گاهی اوقات آنها متحدان سیاسی داشتند، اما دشمنان سیاسی نیز داشتند که ترجیح می‌دادند افتخارشان را برای خودشان داشته باشند. خب، بدیهی است که صدوقیان نمی‌خواهند رسولان محبوب باشند. آنها ترجیح می‌دهند محبوبیت برای خودشان باشد.

بنابراین، احتمالاً می‌توان از این نظر به عنصر حسادت اشاره کرد. لوقا در اینجا صدوقیان را یک فرقه، یک نژادپرست می‌نامد. حال، این به چه معناست؟ خب، یوسفوس از این عبارت برای صدوقیان، فریسیان و اسنیان نیز استفاده می‌کند.

در یکی از نوشته‌های او، این اصطلاح در مورد گروه چهارم، یعنی متعصبان، که بخشی از جنبش انقلابی بودند نیز صدق می‌کند. اما در مورد ناصری‌ها که بعدها فرقه نامیده شدند، پیروان عیسی توسط صدوقیان، یا کسانی که از صدوقیان حمایت می‌کردند، فرقه نامیده می‌شدند. وقتی یوسفوس از این زبان استفاده می‌کند، زبانی است که برای مکاتب فلسفی یونان استفاده می‌شد.

این یک مکتب فکری خاص، یک جنبش خاص است. خب، در آیه ۱۸، آنها زندانی می‌شوند. زندان‌ها به عنوان بازداشتگاه تا زمان محاکمه استفاده می‌شدند.

زندان‌ها همیشه جاهای خوبی نبودند. در بسیاری از زندان‌ها، تعداد زیادی از افراد را در یک اتاق چپانده بودند. همیشه امکانات توالت وجود نداشت، بنابراین مردم آنجا این کار را می‌کردند.

بنابراین، خیلی بهداشتی و سالم نبود. این یکی شاید از بعضی از زندان‌های دیگر در دنیای مدیترانه بهتر بود. اما در هر صورت، آنها زندانی بودند.

معمولاً برای بازداشت تا زمان محاکمه استفاده می‌شد. معمولاً به عنوان مجازات استفاده نمی‌شد، اگرچه محاکمه‌ها می‌توانستند خیلی طولانی شوند، اما گاهی اوقات مجازات بود. اما گاهی اوقات، برخلاف آنچه برخی مفسران می‌گویند، در واقع به عنوان مجازات استفاده می‌شد.

در اینجا از آن به روشی که معمولاً استفاده می‌شد، استفاده شد، با این حال، به عنوان بازداشت تا زمان محاکمه. در آیه بعدی، فرشته‌ای آنها را آزاد می‌کند. حال، این چیزی بود که شنوندگان باستان به آن بسیار علاقه‌مند بودند.

یونانیان داستان‌های فرار معجزه‌آسای برای فرار از زندان داشتند. اگر به اوریپید برگردیم، اوریپید داستانی را تعریف می‌کند که چگونه شاه پنتئوس به این جنبش جدید پروان دیونیوسوس اعتماد نداشت، که بسیاری از آنها زنانی بودند که دچار جنون می‌شدند. به آنها مایناد می‌گفتند.

مادر خودش، آگاو، عضوی از این جنبش بود. اما او سعی کرد آن را سرکوب کند. او آنها را به زندان انداخت.

دیونیوسوس آنها را آزاد کرد. و سرانجام، انتقام شاه پنتئوس از پادشاه شروری که با خدا مخالفت می‌کرد گرفته شد. و او تکه تکه شد.

و مادرش و دیگر مایندهای دیوانه، که توسط خدا تسخیر شده‌اند، گوشت لرزان او را می‌بلعند. خب، این فقط یک داستان یونانی نبود. همچنین داستانی پیش از مسیحیت در مورد موسی و آرتپانیس وجود داشت.

بنابراین، یهودیان قبلاً این مضمون را به خود اختصاص داده بودند. اما در مورد آزادسازی مردم از اسارت، منابع قدیمی‌تری وجود دارد که در آنها، مثلاً، درباره رهایی قومش از مصر توسط خداوند، از بردگی در مصر می‌خوانید. در هر صورت، این روایت قرار نیست یک افسانه قدیمی باشد.

این چیزی است که در طول یک نسل روایت می‌شود. اما مخاطبان، به ویژه مخاطبان لوقا که در جوامع پراکنده زندگی می‌کنند، با برخی از این داستان‌ها آشنا خواهند بود. حتی اگر آنها یهودی بودند، باز هم این داستان‌ها توسط یهودیان به شکل یهودی مصادره شده بودند.

خب، انگار اینجا مسئولین در مقابل خدا مقاومت می‌کنند و خدا دارد بندگانش را نجات می‌دهد. خب، بعد از این چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ بلافاصله، آنها می‌روند و در صحن معبد موعظه می‌کنند. دروازه‌های معبد دوباره نیمه‌شب باز شد.

آنها هنگام غروب آفتاب بسته می‌شدند، اما دوباره نیمه‌شب باز می‌شدند. مردم فقط هنگام طلوع آفتاب برمی‌گشتند. اما طبق قانون، جلسه رسیدگی باید برای همان روز برنامه‌ریزی می‌شد.

بنابراین، آنها قبل از اینکه به جلسه دادرسی آورده شوند، یا قبل از اینکه به جلسه دادرسی آورده شوند، آزاد می‌شوند و به محض اینکه مردم صبح قبل از قربانی صبحگاهی در معبد جمع می‌شوند، برای موعظه به صحن معبد فرستاده می‌شوند. و آنها شروع به موعظه می‌کنند. خب، این خیلی جسورانه است.

می‌دانی که به خاطر موعظه دستگیر شده‌ای، و چه کار می‌کنی؟ می‌روی و بیشتر موعظه می‌کنی. برایشان مهم نیست که مقامات چه می‌کنند، چون آنها به اقتدار عیسی پاسخ می‌دهند. حتی برایشان مهم نیست که کشته شوند، چون عیسی از مردگان برخاسته است، و آنها می‌دانند که این مقامات قدرت نهایی زندگی و مرگ را ندارند.

خداوند همچنان اهداف خود را محقق خواهد کرد، چه در این نسل، چه آنطور که من معتقدم آنها فکر می‌کردند اتفاق خواهد افتاد، یا در نهایت، دیر یا زود، اهداف خداوند محقق خواهد شد. خب، در سال‌های ۵۲۲ تا ۵۲۶، نگهبانان فرستاده می‌شوند تا آنها را از زندان بیاورند تا در برابر مقامات حاضر شوند.

و چه چیزی پیدا می‌کنند؟ نگهبانان لاوی ظاهر می‌شوند و هیچ توضیحی برای چگونگی رهایی این افراد از زندان ندارند. زندان امن شده بود، اما آنها هنوز آنجا نیستند.

و بنابراین، آنها در آیه ۲۸ به حضور مقامات برده می‌شوند، و اتهام آنها تحریک ناآرامی علیه اشراف شهری است. این می‌تواند مستحق حکم اعدام باشد. حال، ممکن است فکر کنید که بنابراین، رسولان آشتی‌جو می‌شوند.

خب، پیروان عیسی می‌دانستند که چگونه در شرایط خاص به شیوه‌های بسیار آشتی‌جویانه صحبت کنند، اما این یکی از آن شرایط نبود. حواریون با آنها مقابله می‌کنند، زیرا این مقامات کسانی هستند که اشتباه می‌کنند و با جسارت صحبت می‌کنند. و می‌گویند، می‌دانید، ما باید از خدا اطاعت کنیم نه از مردم.

خب، این چیزی شبیه به چیزی است که سقراط گفته است. این همچنین کاری است که پیامبران انجام داده‌اند، و این باعث خوشحالی مقامات نمی‌شود، زیرا مقامات سقراط را اعدام کردند، و برای هر نسل پس از آن، مردم به سقراط به عنوان قهرمان و مقامات به عنوان افراد بد نگاه می‌کنند. بنابراین، این باعث نمی‌شود که مقامات احساس خوبی داشته باشند، و مطمئناً قرار هم نبوده است، زیرا پطرس، که در این مرحله سخنگوی گروه رسولان است، احتمالاً احساس می‌کند که او هم حرف پیامبران را تکرار می‌کند و هم مقامات را به چالش می‌کشد.

و او از روح القدس صحبت می‌کند، که خدا آن را به کسانی که از او اطاعت می‌کنند، عطا کرده است. به عبارت دیگر، ما از خدا اطاعت می‌کنیم نه از شما. و خدا روح القدس را به ما داده است، نه شما را.

شما از خدا نافرمانی می‌کنید. ما از خدا اطاعت می‌کنیم. خدا مرجع بالاتر است و ما در نهایت به او پاسخگو هستیم.

و اگر عقل داشتید، شما هم این کار را می‌کردید. این را نمی‌گویید، اما البته نیازی هم به گفتنش نیست. آیات ۳۳ تا ۴۲.

sunedrion رهبران سنهدرین ناراحت هستند. آنها آماده‌اند تا او را بکشند. ضمناً، سنهدرین، کلمه یونانی است و برای مجلس شهری، مانند سنا، استفاده می‌شد.

می‌توانست برای مجالس کوچک‌تر شهرداری مورد استفاده قرار گیرد. احتمالاً مجلس شهرداری اورشلیم به طور متوسط حدود ۷۰ نفر عضو داشت. اینها اعضای برجسته اشراف اورشلیم بودند.

حالا، بعداً، منابع خاخی می‌گویند ۷۱ نفر بودند، اما این احتمالاً فقط یک عدد میانگین است. اما در هر صورت، آنها آماده کشتن آنها هستند. اما ناگهان یک فریسی میانه‌رو به حمایت از آنها می‌آید و می‌گوید آنها را بکشید.

تا زمانی که حواریون پاسخ می‌دهند، صدوقیان همچنان عصبانی خواهند ماند. و همچنین، آبروی صدوقیان در خطر است. آنها می‌توانند با بخشش، آبروی بیشتری نسبت به زمانی که حواریون بشنوند که یک فریسی آنها را متقاعد می‌کند، به دست آورند.

بنابراین، حواریون را بیرون کردند. و ما می‌دانیم که خانواده‌های کاهنان اصلی از زور استفاده کردند. در منابع دیگر از این موضوع شکایت شده است.

فریسیان از این موضوع شکایت دارند که آنها برای رسیدن به خواسته خود از چماق و کتک زدن مردم و غیره استفاده می کردند. اما غمالائیل اول برجسته ترین شاگرد معلم فریسی مهربان هیلل بود. در زمان عیسی دو مکتب اصلی فریسی وجود داشت، مکتب هیلل و مکتب شمای.

هیلل و شمای، در زمان رسالت عمومی عیسی، فوت کرده بودند. اما غمالائیل یک فریسی بانفوذ بود. او ممکن است یوسف اهل رامه را که به دنبال پادشاهی خدا بود، می شناخته و بنابراین احتمالاً او نیز یک فریسی بوده است.

فریسیان در شورای عالی یهود (سنهترین) اقلیت بودند. آنها به اندازه صدوقیان قدرت سیاسی نداشتند. فریسیان زمانی در زمان سالومه الکساندرا قدرت را در دست داشتند، اما این مربوط به چند قرن قبل بود.

فریسیان با هیروдіس کبیر بهتر کنار آمده بودند، کسی که فریسیان همیشه با او کنار نمی آمدند، مخصوصاً وقتی که سعی کردند عقاب طلایی او را در معبد پایین بکشند، ۵۰ نفر از شاگردان دو معلم فریسی و بنابراین او آنها را اعدام کرد. بنابراین، فریسیان قدرتمندترین نبودند، اما تعدادی فریسی وجود داشتند و غمالائیل قطعاً در سنهترین بود.

بعدها از یوسفوس می دانیم که پسرش، شمعون پسر غمالائیل، عضو برجسته ی سنهترین بود. پسرش غمالائیل دوم، در لایه های اولیه سنت خاخامی به عنوان معتبرترین رهبر جنبش اولیه خاخامی زمان خود ظاهر می شود. بنابراین، به هر حال، غمالائیل فردی برجسته و احتمالاً تأثیرگذارترین فرد در میان تمام فریسیان است.

اگر بتوانیم از نقش پسرش، شمعون، برداشت کنیم، او همچنین یک اشراف زاده اورشلیمی بود. بنابراین، او قدرتمند بود. بعدها خاخام ها تقوا و دانش او را ستودند.

فریسیان قدرت سیاسی کمی داشتند، اما نسبت به صدوقیان بسیار ملایم تر بودند، که البته این کار برایشان راحت بود زیرا قانون روم به آنها اجازه اعدام افراد را نمی داد. اما خب، فرماندار رومی فقط در ایام جشن ها برای کنترل جمعیت به اورشلیم می آمد. بنابراین، فرماندار رومی اصلاً اینجا نبود.

اما با این حال، شما از یک اعدام غیرقانونی سودی نمی برید. این خبر پخش می شد که گروهی از سربازان متعلق به روم در قلعه سنت آنتونیا، درست همانجا در کوه معبد، حضور دارند. بنابراین خیلی دور از جایی که در هر صورت، شورای عالی یهود تشکیل جلسه می داد، نبود.

اما رویکرد فریسیان این بود که ما نگران این هستیم که مردم تورات را حفظ کنند. بنابراین، اگر مسیحیان تورات را حفظ می کنند، نباید مجازات شوند. این رویکرد فریسیان بعدها بود.

طبق اعمال رسولان ۱۵:۵، شما برخی از فریسیان را دارید که عضو کلیسا هستند، اگرچه سنت هایی دارند که با برخی از دیدگاه های دیگر اعضای کلیسا سازگار نیست. و در اوایل دهه ۶۰ میلادی، زمانی که یعقوب، برادر عیسی، توسط یک کاهن اعظم اعدام شد، در آن زمان، برخی از افرادی که در شریعت دقیق بودند یوسفوس می گوید، عبارتی که او تقریباً همیشه برای فریسیان استفاده می کند. برخی از افرادی که در مورد شریعت بسیار دقیق بودند، احتمالاً فریسیان، وقتی فرماندار جدید رومی از کاری که کاهن اعظم انجام داده بود، شکایت کردند.

و کاهن اعظم به همین دلیل از مقام خود عزل شد. بنابراین، فریسیان در واقع با مسیحیان یهودی نژاد بهتر از صدوقیان کنار می آمدند. هر دو فرقه پوپولیستی بودند، فریسیان و مسیحیان یهودی نژاد.

و فریسیان به خاطر نرمخویی‌شان شناخته شده بودند و افرادی را که شریعت را رعایت می‌کردند دوست داشتند. و مسیحیان یهودی بسیار پرهیزگار بودند. آنها در اورشلیم، به ویژه تحت رهبری یعقوب، بیشتر از تحت رهبری پطرس، ماهیگیر جلیلی، شریعت را رعایت می‌کردند.

بنابراین، او از آنها حمایت می‌کند و می‌گوید، بیایید آنها را اعدام نکنیم. و او چند مثال می‌آورد که نشان می‌دهد او هم ممکن است عیسی را به درستی درک نکرده باشد. او عیسی را به عنوان رهبر یک جنبش مسیحایی درک می‌کند، اما او را در زمره انقلابیون قرار می‌دهد، کاری که حتی یوسفوس بعداً وقتی در کتاب عتیقات ۱۸ «درباره عیسی صحبت می‌کند، انجام نداد».

او دو انقلابی، تئودوس و یهودای جلیلی، را با هم مقایسه می‌کند. حال، تا جایی که می‌توانیم آن را از یوسفوس بازسازی کنیم، به نظر می‌رسد که تئودوس شورش علیه روم رهبری کرده یا تئودوس در حدود سال ۴۴ میلادی برای تبدیل شدن به یک رهبر مسیحایی اقدام کرده است. مشکل این است که این حدود ۱۰ سال پس از سخنرانی غمالائیل است.

خب، برای این موضوع راه حل‌های مختلفی وجود دارد. یکی این احتمال است که یوسفوس اشتباه می‌کند. یکی این احتمال که لوقا اشتباه می‌کند.

از آنجایی که یوسفوس بیشتر از لوقا به انقلابیون اهمیت می‌داد و یوسفوس بیشتر از لوقا وقت خود را در یهودیه گذراند، بیشتر محققان فکر می‌کنند که این جایی است که ممکن است لوقا اشتباه کند. اینها محافظه‌کارترین محققان نیستند. محافظه‌کارترین محققان می‌گویند که احتمالاً راه حل این مشکل این است. که بیش از یک نفر به نام تئودوس وجود داشته است.

و گاهی اوقات می‌گویند که این یک نام رایج بوده است. مشکل این استدلال این است که این یک نام رایج نبوده است. تئودوس یک نام رایج نبوده است، اما می‌گویند، خب، شاید مخفف تادئوس یا چیزی شبیه به آن باشد.

این امکان وجود دارد. حال، یهودا یک نام رایج بود، شخص دیگر، اما تئودوس نه. با این حال، لوقا به عنوان یک مورخ باستانی حق دارد که به سادگی نام برجسته‌ترین رهبران انقلابی شناخته شده از آن دوره را ذکر کند.

حواریون در زمان بیان این موضوع آنجا نبودند، اما بدون شک این خبر به گوش آنها رسید. و از این واقعیت که آنها آزاد شدند، می‌توان فهمید که غمالائیل از طرف آنها چیزی گفته است، زیرا در غیر این صورت آنها در معرض کشته شدن بودند. اما یک شاهد وجود دارد که می‌دانست غمالائیل چه گفته است، که منبع در معرض کشته شدن بود. بسیار خوبی برای لوقا بود.

نام او پولس است زیرا پولس شاگرد غمالائیل بود. او می‌دانست که غمالائیل چه گفته است، اگرچه ظاهراً در آن زمان با او موافق نبود. اما در هر صورت، حتی اگر جزئیات دقیق به خاطر سپرده شده باشد، نه اینکه این فقط انقلابیون بودند، اکثر مردم خارج از آن سرزمین نام هیچ یک از این انقلابیون را نشنیده بودند.

بنابراین شایسته بود که لوقا از برجسته‌ترین انقلابیون برای بیان این ایده نام ببرد. باز هم، این چیزی است که مشخصه شیوه نگارش سخنرانی‌های مورخان باستان بوده است. شما نمی‌توانید ژانری جدیدتر را که هنوز وجود نداشته است، به این ژانر تحمیل کنید.

تئودوس یک نام رایج بوده، بسازند. و گاهی اوقات مردم در جهت مخالف زیاده‌روی می‌کنند. آنها به این موضوع نگاه می‌کنند و می‌گویند، خب، لوقا مورخ خوبی نبوده است، که معمولاً در مورد تاسیتوس نمی‌گویند، حتی اگر چنین چیزهایی را در مورد سخنرانی‌های تاسیتوس هم داشته باشید.

اما در هر صورت، یوسفوس می‌گوید که تئودوس یک جادوگر بود، که عنوانی بسیار منفی بود که توسط افرادی که با آن شخص موافق نبودند به یک معجزه‌گر داده می‌شد. این همان اصطلاحی است که برای مغان استفاده می‌شود، اما وقتی برای افرادی که مغ نبودند به کار می‌رفت، معمولاً برای یک جادوگر بسیار منفی به کار می‌رفت زیرا تئودوس قول داده بود که از اردن خارج شود. او قرار بود مانند یک یوشع جدید باشد.

این اتفاق نیفتاد. والی تئودوس، که در زمان تئودوس والی بود، تئودوس را دستگیر کرد و سرش را از تنش جدا کرد. یهودای جلیلی، آیه ۳۷.

یهودای جلیلی شورش مالیاتی سال ششم را رهبری کرد. پسران او بعداً در سال ۶۶ و پس از آن در شورش علیه روم شرکت کردند و به صلیب کشیده شدند. اما یهودای جلیلی شورش مالیاتی سال ششم را رهبری کرد. که منجر به دردسر برای فرماندار یهودیه شد.

همچنین منجر به این شد که صفوری‌ها برای تخریب صفوری‌ها که تنها چهار مایل پیاده از ناصره فاصله داشت، شورش کردند. به همین دلیل است که در دوران کودکی عیسی، در اطراف صفوری‌ها تقاضای زیادی برای نجاران وجود داشت، زیرا صفوری‌ها در حال بازسازی بودند. بنابراین، پدرش نجار بود.

او یک یهودی بود، یک فریسی به نام صادق به یهودا کمک کرد. بنابراین، برخی از فریسیان در واقع با برخی از کسانی که می‌خواستند علیه نظام حاکم شورش کنند، همدردی داشتند. با این حال، سנהدرین، به ویژه تحت کنترل کاهنان اشرافی، منافی در حکومت روم داشت.

این مردم نبودند که آنها را در قدرت نگه می‌داشتند، بلکه محبوبیتشان در بین مردم بود که آنها را در قدرت نگه می‌داشت. این حفظ صلح بین مردم و روم بود. آنها به مردم اهمیت می‌دادند.

ظاهراً آنها نمی‌خواستند رومی‌ها مردمشان را قتل عام کنند، اما از ثباتی که حکومت روم فراهم می‌کرد، از نظر اقتصادی و به طرق دیگر از نظر افتخار و غیره نیز سود می‌بردند. آنها جنبش‌های انقلابی را دوست نداشتند. خب، او آنچه را که اینجا اتفاق می‌افتد با این دو انقلابی مقایسه می‌کند.

او عیسی را در زمره‌ی انقلابی‌ها قرار می‌دهد. اینها اعدام شدند. عیسی اعدام شد.

جنبش‌های آنها از بین رفت. شاید جنبش عیسی اگر از جانب خدا نباشد، از بین برود، اما در حال از بین رفتن نیست. شاید جنبش او از جانب خدا باشد.

و این چیزی است که او مطرح می‌کند. آیات ۳۸ و ۳۹. خب، غملائیل تحصیل کرده بود.

در واقع، خانواده او نه تنها به خاطر آموزش متون عبری، بلکه به خاطر ارائه آموزش یونانی نیز شناخته شده بودند. و صدوقیان نیز آموزش یونانی داشتند. خب، رسولان، ظاهراً به طور معجزه آسای، از زندان آزاد شده بودند.

و بنابراین، او می‌گوید، ما باید مراقب باشیم که مبادا در حال مبارزه با خدا... تئوماکوس... باشیم. این دقیقاً همان زبانی بود که در اورپیید و آثار بعدی پس از اورپیید برای توصیف کاری که پنتئوس به عنوان پادشاهی که علیه خدا، علیه دیونیوسوس می‌جنگید، انجام می‌داد، استفاده می‌شد.

عبارت دیگری که برای کاری که پنتئوس انجام می‌داد استفاده می‌شد، مثل لگد زدن به سیخ‌ها بود، همانطور که بعداً عیسی، همانطور که پولس در فصل ۲۶ اعمال رسولان نقل می‌کند، می‌گوید که چگونه عیسی در راه دمشق با پولس، شاگرد خود غمالائیل که حتی به استادش غمالائیل در این مورد گوش نداده بود، روبرو شد. خطر مبارزه با خدا. حال، او عیسی را صرفاً به شیوه‌ای سیاسی اشتباه می‌فهمد، اما حداقل این احتمال را در نظر می‌گیرد که خدا در آن باشد.

اگر خدا در آن نباشد، آن جنبش سرانجام از بین خواهد رفت، همانطور که جنبش‌های تئودوس و یهودا خیلی سریع‌تر از بین رفتند. بنابراین، در آیه ۴۰، این بدان معنا نیست که آنها کاملاً از مجازات رهایی می‌یابند زیرا آبروی کاهن در خطر است، آبروی کاهن سطح بالاتر در خطر است. بنابراین، در آیه ۴۰، آنها کتک می‌خورند، اما طبق شریعت یهود کتک می‌خورند.

صدوقیان واقعاً می‌خواستند از تورات پیروی کنند. بنابراین، تا ۳۹ ضربه شلاق به آنها زده می‌شود که بسیار دردناک است، اما مانند شلاق زدن رومی‌ها نیست که فقط شما را تا زمانی که خسته شوید شلاق بزنند. و گاهی اوقات استخوان‌های شما نمایان می‌شد.

بنابراین، آنها کتک می‌خورند و به راه خود ادامه می‌دهند. و می‌توانید تصور کنید که آنها چقدر زیبا خواهند بود، در حالی که از این کتک‌ها درد زیادی می‌کشند. من قبلاً به خاطر به اشتراک گذاشتن ایمانم با مردم کتک خورده‌ام.

و یادم می‌آید یک بار سرم را به زمین کوبیدند، خب، در واقع بیش از یک بار سرم را به زمین کوبیدند، موهایم کنده شد، که دلیل کمبود موهایم نیست. آن موقع موهایم رشد کرد. اما در هر صورت، یک بار را به یاد دارم که خیلی دردناک بود، با این حال به موعظه کردن ادامه دادم.

اما یک بار دیگر، نمی‌دانم خداوند از آدرنالین من استفاده کرد یا چیز دیگری، اما هیچ دردی احساس نکردم. در حالی که سرم به زمین کوبیده می‌شد، موهایم کنده می‌شد، هیچ دردی احساس نکردم. سپس، در یک مورد دیگر، کسی داشت مرا کتک می‌زد.

بعد از اینکه آنجا را ترک کردم، چند چشمم کبود شد و کمی خون روی صورتم ریخت، اما به شدت کبودی آنها نبود، اما مدتی درد داشتم. اما کاری که آنها انجام دادند قابل توجه است. همانطور که به راه خود ادامه می‌دادند، خدا را ستایش می‌کردند که شایسته رنج کشیدن به خاطر نام عیسی شمرده شده‌اند.

در ادبیات یهودی، وقتی صحبت از رنج کشیدن برای نام کسی می‌شود که چیز خوبی است، منظور رنج کشیدن برای نام خداست. بنابراین، در اینجا عیسی به عنوان یک موجود الهی به تصویر کشیده شده است. کل این بخش در مورد نام عیسی صحبت می‌کند.

خواندن نام او نجات‌بخش خواهد بود. خب، رنج کشیدن برای نام او نیز افتخاری بود. و عیسی این را در لوقا فصل ۶ وعده داده بود. اگر به خاطر من مورد آزار و اذیت قرار گرفتید، از شادی بپزید.

این اتفاقی است که برای پیامبران قبل از شما افتاد. و بعد می‌گوید که آنها ادامه دادند. آنها متوقف نشدند.

آنها به تعلیم و موعظه ادامه دادند. اکنون، گاهی اوقات راه‌های دیگری برای انجام کارها وجود دارد. عیسی در متی ۱۰:۲۳ گفت، وقتی در شهری به شما آزار می‌رسانند، به شهر دیگر فرار کنید.

و ما می‌بینیم که پولس در موقعیت‌های خاصی این کار را انجام می‌دهد. موقعیت‌های خاصی وجود دارد که در آنها چاره‌ای ندارید. اما در این موقعیت، آنها می‌دانستند که خدا آنها را به اورشلیم فراخوانده است و قرار است در اورشلیم به خدمت خود ادامه دهند.

و آنها زبان را تدریس می‌کردند، که در درجه اول مربوط به آموزش است. و آنها موعظه می‌کردند و به اعلام انجیل نجات‌بخش ادامه می‌دادند. این اصطلاحات در واقع از نظر نیروی معنایی با هم همپوشانی دارند، اما این تفاوت اصلی بین آنهاست.

گاهی اوقات در برخی محافل امروزی، ما موعظه را صرفاً به عنوان چیزی شبیه به این تصور می‌کنیم، اگر شما در حال موعظه کردن هستید نه تدریس، باید هیجان‌زده شوید و فریاد بزنید. من در چنین محافلی بوده‌ام. من از فریاد زدن مردم ناراحت نمی‌شوم.

و گاهی اوقات وقتی از چیزی که در موردش صحبت می‌کنم هیجان‌زده می‌شوم، گاهی اوقات نزدیک است که فریاد بزنم، همانطور که وقتی در مورد اعمال رسولان ۲ صحبت می‌کردم، این کار را می‌کردم. اما با این اوصاف، این تمایز کتاب مقدسی بین این دو نیست. تأکید اصلی این آموزه بر آموزش و موعظه در مورد انجیل نجات‌بخش است و معانی آنها در واقع با هم همپوشانی دارند. اما این ایده داشتن پارتوسیا که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، جسارت است، آمادگی برای صحبت جسورانه.

اگرچه انجام این کار گاهی اوقات با جماعت خیلی آسان‌تر از افرادی است که آماده می‌شوند شما را کتک بزنند. از طرف دیگر، ممکن است به جماعت شما بستگی داشته باشد، زیرا جماعت من هرگز مرا کتک نزده‌اند، اما من از شرایط سختی که برای برخی افراد پیش آمده، مطلع هستم. خب، به نظر می‌رسد که اوضاع جدا از آزار و اذیت خوب پیش می‌رود.

کلیسا همچنان در حال رشد است، اما اکنون در شرف رسیدن به تفرقه در درون خود کلیسا هستیم. در اعمال رسولان ۶، آیات ۱ تا ۷، درباره هفت توزیع‌کننده صدقات خواهیم خواند. اقلیت‌های شاکی معمولاً سرکوب می‌شدند، درست مانند کاری که صدوقیان با حواریون کردند.

اما این کاری نیست که حواریون اینجا انجام می‌دهند. آنها که در اقلیت هستند، آشکارا می‌گویند که ما مورد تبعیض قرار می‌گیریم. به ما گفته نشده که آیا این موضوع حقیقت داشته یا اینکه آنها فقط به دلیل تعداد کمشان چنین احساسی داشته‌اند.

ممکن است درست بوده باشد. ممکن است رسولان تعصبی داشته‌اند که از آن بی‌اطلاع بوده‌اند. ممکن است نادرست بوده باشد.

اما صرفاً به این دلیل که کسی خدا را خدمت می‌کند، به این معنی نیست که او همیشه در مورد همه چیز، درست می‌گوید. به یاد داشته باشید، پولس در غلاطیان فصل دوم باید پطرس را به چالش بکشد. بنابراین، گوش دادن به مردم مفید است.

اگر شکایتی دارند، نه برای ساکت کردنشان، بلکه برای گوش دادن. حالا، در این مورد، آنها به شیوه‌ای بسیار مثبت پاسخ خواهند داد. بیوه‌ها ناتوان‌ترین گروه بودند.

بیوه‌ها و یتیمان ناتوان‌ترین گروه در دوران باستان و ناتوان‌ترین گروه در جامعه یهودی بودند. امروزه جوامعی وجود دارند که در آنها خویشاوندان شوهر، خانه بیوه را تصرف می‌کنند و بیوه و فرزندان را بیرون می‌کنند. و امیدوارم اگر در یکی از این جوامع هستید و موعظه می‌کنید، علیه این امر موعظه کنید تا اعضای جماعت شما، اگر در موقعیت‌های قدرت یا موقعیت‌هایی هستند که می‌توانند اموال مردم را تصرف کنند، اینگونه رفتار نکنند.

اما در هر صورت، در جامعه یهودی، این بسیار مهم بود. کتاب مقدس بارها و بارها تکرار می‌کرد که خدا مدافع بیوه زنان و یتیمان است و شما نیز باید همین کار را انجام دهید. شما باید از بیوه زنان و یتیمان دفاع کنید.

زنان گاهی اوقات می‌توانستند از مجازات کارهایی که مردان نمی‌توانستند، قسر در برونند. گاهی اوقات در دادگاه فریاد می‌زدند. معمولاً این یک حوزه کاملاً مردانه بود.

اما قاضی گاهی اوقات به حرف‌های یک زن، به خصوص یک زن ناتوان، به خصوص یک زن مسن ناتوان که ممکن است مانند یک مادر تصور شود، گوش می‌داد. ما این را گاهی در عهد عتیق می‌بینیم، جایی که یوآب می‌خواهد داوود را به چیزی متقاعد کند اما خودش نمی‌تواند از آن قسر در برود. بنابراین، او یک زن خردمند را استخدام می‌کند تا وارد شود و با داوود صحبت کند.

یا خود یوآب در موردی دیگر به حرف یک زن خردمند گوش می‌دهد. آن زن خردمند به جای حمله به شهر از طرف شهر صحبت می‌کند. شما همچنین در لوقا فصل ۱۸، جایی که این قاضی ظالم را دارید، این را دارید.

او حتی به حرف‌های بیوه گوش نمی‌دهد. اما بالاخره، چون او مدام او را اذیت می‌کند، گوش می‌دهد. اما معمولاً بیوه‌ها می‌توانند بدون اینکه مورد آزار و اذیت قرار بگیرند، از مجازات فرار کنند.

اما آنها همیشه به آنچه می‌خواستند، نمی‌رسیدند. و در این مورد، مشکل این نیست که آنها به خودی خود بیوه هستند، زیرا کلیسا از بیوه‌ها مراقبت می‌کند. یک برنامه توزیع غذا وجود دارد و آنها از فقر مراقبت می‌کنند.

مشکل این مورد این است که آنها بیوه‌های یک گروه اقلیت فرهنگی در کلیسا هستند. آنها هلنیست هستند. کمی بعد در مورد این صحبت خواهیم کرد.

اما نکته‌ی قابل توجه در این مورد، این است که ما باید به اقلیت‌های موجود در میان خود توجه کنیم. زیرا گاهی اوقات، اگر این اقلیت‌ها توسط روح القدس توانمند شوند، شاید پلی به سوی آینده‌ی کلیسا باشند. حال، این می‌تواند خوب یا بد باشد.

زیرا آینده کلیسا ممکن است به افرادی بستگی داشته باشد که ممکن است کارهای خوب یا بد انجام دهند. اما اگر این افراد توسط روح القدس توانمند شده باشند، پس این چیز خوبی است. و منظورم این است که در حال حاضر، آنها غیریهودیان را در کلیسا ندارند.

اما این گروه اقلیت، که از نظر فرهنگی با دنیای یونان بیشتر از رسولان آشنا هستند، قرار است پلی به سوی آینده، به سوی غیریهودیان باشند. رسولان هیچ دلیلی برای دانستن این موضوع ندارند. ما فقط با نگاه به گذشته و با نگاه به روند وقایع در کتاب اعمال رسولان، این را می‌بینیم.

اما می‌توانیم به گروه‌هایی در میان خودمان فکر کنیم که اقلیت هستند. منظورم این است که آنها کسانی نیستند که در کلیسای ما قدرت دارند، اما پلی به سوی آینده هستند. و بنابراین، بسیار مهم است که آنها را با راه‌های خداوند آشنا کنیم و به آنها کمک کنیم تا درک کنند.

و آنها ممکن است بینش‌هایی در مورد چگونگی رساندن پیام به نسل خود داشته باشند که ما نداریم. و ما می‌توانیم در این موارد از آنها بیاموزیم، البته تا زمانی که با ارزش‌های نسلی که مغایر با انجیل هستند، سازش نکنند. اما به هر حال، یک بده بستان وجود دارد که می‌توانیم در آن یاد بگیریم.

بنابراین، در فصل ۶ و آیه ۱، اینها بیوه زنان هستند. عهد عتیق بر مراقبت از بیوه زنان تأکید داشت. بیوه زنان اگر خانواده‌ای نداشتند، از هیچ وسیله حمایتی دیگری برخوردار نبودند.

کمی بیشتر صحبت خواهیم کرد. راستش، قبل از ادامه، اجازه دهید کمی بیشتر در مورد بیوه‌ها صحبت کنم. لوک علاقه خاصی به بیوه‌ها دارد.

شما شمعون را دارید که در لوقا فصل ۲ پیامبری در معبد است. همچنین آنا نبیه را دارید که مدت زیادی بیوه بوده است. شما این قاضی ظالم و بیوه زنی را دارید که در لوقا فصل ۱۸ فریاد می‌زند. شما فریسیانی را دارید که به بیوه زنان ظلم می‌کنند.

عیسی در این مورد صحبت می‌کند. همچنین، بلافاصله پس از اینکه عیسی در مورد ظلم به بیوه زنان هشدار می‌دهد، در لوقا فصل ۲۱، این بیوه فقیر را داریم که این دو سکه مسی را می‌اندازد. دیگران ممکن است فکر کنند که این مقدار خیلی کم است، اما عیسی می‌گوید که او بیشتر از هر کسی داده است.

او هر چه دارد را داده است. سپس اینجا کلیسا را داریم که از بیوه زنان مراقبت می‌کند. در اعمال رسولان باب ۹، تابیتا را داریم که از بیوه زنان مراقبت می‌کند.

بنابراین، نگرانی ویژه‌ای برای این افراد حاشیه‌نشین که در جامعه بی‌قدرت هستند، وجود دارد. حال، افرادی که در جوامع ما بی‌قدرت هستند، ممکن است همیشه بیوه نباشند، اما ما باید به کسانی که به کمک نیاز دارند کمک کنیم. باید با آنها ارتباط برقرار کنیم.

ما باید به آنها توجه کنیم زیرا گاهی اوقات اگر بخشی از یک فرهنگ غالب باشید یا در موضع قدرت باشید متوجه نمی‌شوید که دیگران چه چیزی را از سر می‌گذرانند. البته، آنها می‌دانند که چه چیزی را از سر می‌گذرانند و می‌توانند ببینند که شما چه چیزی را از سر می‌گذرانید. در مورد فرهنگ اقلیت نیز همینطور است.

اما ما باید توجه کنیم و گوش فرا دهیم. و این کاری است که شاگردان باید اینجا انجام می‌دادند. بنابراین، با نگاهی به پویایی‌های فرهنگی خاص اینجا، اینها از هلنیست‌ها بودند.

این به معنای کسانی بود که مقداری از فرهنگ یونانی را جذب کرده بودند. این عبارت در ادبیات مکابیان و جاهای دیگر برای یهودیانی که فرهنگ یونانی را جذب کرده بودند، استفاده می‌شود. در اینجا احتمالاً به معنای یهودیان خارجی در مقابل یهودیان یهودی است.

ما قبلاً در فصل دوم اعمال رسولان به آنها برخورده‌ایم. در فصل چهارم اعمال رسولان به یکی از آنها، یوسف برنابا، برخوردیم که رسولان او را دوست داشتند. چرا چنین جامعه یهودی خارجی بزرگی در اورشلیم وجود

داشت؟ خب، اورشلیم قلب جهان یهود بود، نه فقط برای یهودیان. این قلب جهان یهود برای یهودیان در سراسر جهان باستان بود.

برخی تخمین زده‌اند که ۸۰٪ یهودیان خارج از یهودیه و جلیل زندگی می‌کردند. آنها یا در شرق در پارتیا یا در امپراتوری روم زندگی می‌کردند. و دفن شدن در سرزمین اسرائیل فضیلت محسوب می‌شد.

ما گزارش‌های متعددی در این مورد از خاخام‌های بعدی داریم. ممکن است فکر کنید که صنعت گردشگری اسرائیل از این پیام حمایت مالی کرده است. اما در هر صورت، دفن شدن در سرزمین مقدس فضیلت محسوب می‌شد.

بسیاری از یهودیان خارجی، پس از اینکه به اندازه کافی پس‌انداز می‌کردند، به آنجا مهاجرت می‌کردند و روزهای آخر عمر خود را در آنجا می‌گذرانند. خب، وقتی مردان می‌مردند، بیوه‌ها را به جا می‌گذاشتند. و بنابراین، تعداد نامتناسبی از بیوه‌های خارجی وجود داشت.

همه مسن‌تر نبودند. همه قبل از همسرانشان فوت نمی‌کردند، اما نسبت بیوه‌های خارجی به تعداد یهودیان خارجی که در آنجا ساکن شده بودند، بیشتر از نسبت بیوه‌های محلی اورشلیم بود. و بنابراین، جامعه یهودیان خارجی لزوماً نمی‌توانست از همه بیوه‌های خود مراقبت کند.

و این مشکلی بود که به کلیسا سرایت کرد. البته، امروز می‌دانیم که مشکلات جامعه و ارزش‌های جامعه هرگز به کلیسا سرایت نمی‌کند. در واقع، این اتفاق اغلب می‌افتد.

یک روایت متأخر در مورد اینکه چرا باید به سرزمین مقدس مهاجرت کنید وجود دارد که می‌گوید از زمان رستاخیز، حزقیال ۳۷، در سرزمین مقدس اتفاق خواهد افتاد، بنابراین اگر یهودیان در جای دیگری دفن شوند، اجساد آنها باید در زیر زمین به سرزمین مقدس بغلتند تا رستاخیز یابند. و ظاهراً آنها فکر می‌کردند که این برای یک جسد بسیار دردناک است. بنابراین، آنها سعی می‌کردند مردم را تشویق کنند که مطمئن شوند در سرزمین مقدس دفن شده‌اند.

حالا، ما از کنیسه‌های یهودیان خارجی در آنجا خبر داریم، مانند آنچه در فصل ۶ و آیه ۹ آمده است. خیلی خیلی زود در مورد یکی از آنها صحبت خواهد شد. اما احتمالاً آنها منابع کافی برای مراقبت از همه بیوه‌های خود را نداشتند. و این به کلیسا نیز سرایت می‌کند.

بنابراین، رسولان چه می‌کنند؟ رسولان، به جای سرکوب، که واکنش معمول در دوران باستان به اقلیت‌هایی بود که شکایت می‌کردند، در واقع کل برنامه توزیع غذا را به اقلیت رنجیده واگذار کردند. آنها چند رهبر جدید دارند. آنها هفت نفر را انتخاب می‌کنند.

دوازده عدد مقدسی است. هفت هم از عهد عتیق عدد مقدسی است. بنابراین آنها هفت رهبر انتخاب می‌کنند.

یوسفوس به ما می‌گوید که معمولاً بیشتر روستاها هفت ریش‌سفید داشتند که امور را قضاوت می‌کردند. بنابراین، هفت نفر برای گروهی از رهبران عدد خوبی بود. البته، در عهد عتیق نیز دوازده و هفتاد یا هفتاد و دو ریش‌سفید تحت فرمان موسی وجود داشت.

اینجا اشاره‌ای به فصل ۱۸ سفر خروج وجود دارد، جایی که موسی، به لطف خرد پدرزن مدیانی‌اش، وظایف اداری خود را به کارهایی که شخص دیگری می‌توانست انجام دهد، واگذار کرد و او آنها را به شخص دیگری

سپرد تا انجام دهد. گاهی اوقات ما سعی می‌کنیم همه کارها را خودمان انجام دهیم و کارها به سرانجام نمی‌رسد. کارها انجام نمی‌شوند زیرا ما سعی می‌کنیم همه کارها را انجام دهیم.

و در نوشتن کتابم، معمولاً خیلی دقیق به آن پایبند هستم چون می‌خواهم همه چیز درست انجام شود. وقتی کتاب چاپ می‌شود، گاهی اوقات ویراستاران چیزهایی را که من گفته‌ام تغییر داده‌اند و من از برخی چیزهایی که آنها گفتند و من گفتم خجالت می‌کشم. اما در صورت امکان، وقتی کار زیادی داریم، می‌توانیم بخشی از آن را به دیگران واگذار کنیم.

بنابراین، موسی برخی از وظایف اداری خود را واگذار کرد، اما نه فقط به هر کسی. در خروج ۱۸:۲۱، این وظایف به کسانی واگذار شد که خداترس و قابل اعتماد بودند. بنابراین آنها اعضای محترم بودند، کسانی که در اسرائیل مورد احترام بودند، اما آنها همچنین باید خداترس و قابل اعتماد می‌بودند.

و این در اینجا سابقه‌ای را فراهم می‌کند، جایی که آنها همچنین مطمئن می‌شوند که افراد مناسبی را برای انجام این کار انتخاب می‌کنند. و دلیل اینکه خروج ۱۸ آیات ۱۹ و ۲۰ می‌گوید این است که موسی بتواند خود را وقف دعا و تعلیم کند. درست مانند اینجا، رسولان می‌خواهند خود را وقف دعا و خدمت کلام کنند.

بنابراین، این اشاره‌ای آشکار به خروج فصل ۱۸ است. یکی از مسائلی که در اینجا مطرح می‌شود، داشتن حسن شهرت و اعتبار عمومی بود. این موضوع در آن زمان در اورشلیم بدیهی بود که اهمیت داشت.

و این در سراسر جهان مدیترانه مهم بود. این یکی از شرایط لازم برای رهبران بود. شما باید از شهرت خوبی برخوردار می‌بودید.

همچنین باید درستکاری و غیره می‌داشتید. به همین دلیل است که این الزام را در اول تیموتائوس، فصل سوم و آیه هفتم نیز داریم. خب، آنها به مردم اجازه دادند رهبران خود را انتخاب کنند.

و این ایده ظاهراً منعکس کننده‌ی رسم یونانیان در انتخاب مقامات است. اما این رسم یونانی به جاهای دیگر نیز سرایت کرده بود. برای مثال، اسنی‌ها نیز مقامات را انتخاب می‌کردند.

باز هم، این چیزی است که در مورد اسنی‌ها به ما گفته شده است. تثنیه، فصل اول و آیه ۱۳، مردم انتخابی می‌کردند و سپس رهبر آن انتخاب را تأیید می‌کرد. و بنابراین، چیزی شبیه به این در اینجا اتفاق می‌افتد.

اما شرایط لازم نه تنها شامل حسن شهرت، بلکه شامل پر بودن از روح القدس نیز می‌شود. و بنابراین آنها افرادی مانند این را انتخاب می‌کنند. و وقتی آنها را دست می‌اندازند، مطمئناً آنها پر از روح القدس و حکمت هستند، که این همان چیزی است که ما در مورد یوشع پس از دست گذاشتن موسی بر او در تثنیه ۳۴ و آیه نهم می‌خوانیم.

خب، چه نوع افرادی برای این کار انتخاب شدند؟ دلیل دیگری هم برای انتخاب آنها وجود داشت. آنها به این منظور انتخاب شدند که کلیسا تنوع را تأیید کند، گروه اقلیت را در کلیسا تأیید کند. نه فقط هر کسی که در گروه اقلیت باشد، بلکه افرادی که پر از روح القدس هستند.

اما نه فقط هر کسی که پر از روح القدس باشد، بلکه افرادی که واقعاً بتوانند این مسئله تنش در کلیسا را حل کنند. اینها اعضای اقلیت رنجیده بودند. اگر به هفت نام نگاه کنید، هر هفت نام یونانی دارند.

، اکنون، ما می‌دانیم که بسیاری از اهالی اورشلیم نام‌های یونانی داشتند و کتیبه‌ها این را به ما نشان می‌دهند، اما نه اکثریت آنها. حتی در روم، جایی که اکثریت جامعه یهودی به زبان یونانی صحبت می‌کردند، کمتر از از یهودیان در روم اصلاً نام یونانی داشتند. اگر به ۱۲ نفری که اهل جلیل بودند نگاه کنید، فقط یک یا ۴۰٪ دو نفر از آنها، فیلیپ قطعاً نام یونانی داشت، اما فقط یک یا دو نفر از آن ۱۲ نفر نام یونانی داشتند.

بنابراین هلنیست‌ها شکایت دارند. برنامه توزیع غذا به هلنیست‌ها و هلنیست‌های بسیار آشکار و انگشت‌نما واگذار شد، همه آنها نام‌های یونانی داشتند. یکی از آنها حتی یک نوکیش بود.

یعنی او غیریهودی بوده و به یهودیت گرویده است. او یک نوکیش مسیحی اهل انطاکیه بوده است. بنابراین به اورشلیم مهاجرت کرده است.

او یک یهودی مهاجر بود. یوسفوس به ما نشان می‌دهد که در انطاکیه تعداد زیادی نوکیش مسیحی وجود داشته است. چه کسی می‌داند، شاید او بخشی از گروهی بوده که رهبری تبلیغ انجیل را در انطاکیه بر عهده داشته و حتی از مرزهای فرهنگی در انطاکیه عبور کرده است، جایی که غیریهودیان شروع به شنیدن کلام خداوند کردند.

حواریون بر آنها دست گذاشتند. خب، دست گذاشتن می‌توانست برای برکت باشد، همانطور که در پیدایش ۴۸:۱۴ آمده است، زمانی که یک پدر می‌توانست دست خود را بر فرزندانش، یا در این مورد، نوه‌هایش ۴۸:۱۴ بگذارد تا آنها را برکت دهد. همچنین برای تعیین جانشین نیز استفاده می‌شد.

موسی در اعداد ۲۷، دست خود را بر یوشع گذاشت تا او را به عنوان جانشین منصوب کند. و در نتیجه دست گذاشتن موسی بر او، تثنیه ۳۴:۹ می‌گوید که او از روح حکمت پر شده بود، همان زبانی که در اعمال رسولان ۶ داریم. این به یک سنت تبدیل شد. بعدها، و احتمالاً در این دوره، اما بعداً تأیید شده است، چیزی را که شمیكا نامیده می‌شد، اجرا می‌کردند، که به معنای دست گذاشتن بود، نه به روشی که دست خود را بر روی قربانی می‌گذارید تا گناه یا چیزی شبیه به آن را منتقل کنید، بلکه به روشی سنگین‌تر به کسی تکیه می‌کردید تا او را برای خدمت منصوب کنید یا او را تقدیس می‌کردید و برای خدمت کنار می‌گذاشتید.

اما در اینجا، کنار گذاشتن در واقع با ریختن روح القدس همراه است. ما چیزی شبیه به این را در اول تیموتائوس ۴:۱۴ و دوم تیموتائوس ۱:۶ می‌بینیم، جایی که وقتی بزرگان دست بر سر تیموتائوس گذاشتند پیشگویی‌هایی در مورد خدمت او به او داده شد. پولس به خاطر خدمت تیموتائوس، دست بر سر او گذاشت.

او برای خدمتش یک موهبت معنوی دریافت کرد، موهبتی از جانب خدا. اما ظاهراً، از متن، به نظر می‌رسد که این موهبت به ویژه موهبت تعلیم است. اما توجه کنید که آنها را برای چه چیزی کنار می‌گذارند، برای چه چیزی دست بر سرشان می‌گذارند، پس آنها روح القدس و حکمت را دارند.

در ابتدا برای تعلیم و موعظه نیست، اگرچه آنها این کار را انجام می‌دهند. اما دلیل اینکه دست‌ها بر روی آنها گذاشته شده است، برای خدمت مراقبت از فقرا است. این باید به ما نشان دهد که مراقبت از فقرا چقدر مهم است، کاری که رسولان در ابتدا انجام می‌دادند.

خب، آنها نمی‌توانستند همه کارها را انجام دهند، و دعا و خدمت کلام باید در اولویت قرار می‌گرفت، اما این هنوز یک خدمت مهم بود، و باید توسط افرادی انجام می‌شد که تعصب نداشته باشند. اینها افرادی بودند که به شیوه‌ای مناسب به یونانیان اهمیت می‌دادند، اما نسبت به دیگران نیز تعصب نداشتند، افرادی پر از

روح و حکمت، افرادی که می‌توانستند تشخیص دهند چه کسی سعی دارد شما را فریب دهد و چه کسی واقعاً نیازمند است، افرادی پر از روح القدس و حکمت. و سپس در آیه ۷، یک بیانیه خلاصه داریم.

جملات خلاصه اغلب بخش‌های پایانی آثار باستانی را تشکیل می‌دادند، و می‌بینیم که بسیاری از کاهنان حتی در این برهه از زمان مطیع ایمان می‌شدند. خب، کاهنان طبقه بالا عمدتاً به طبقه صدوقیان تعلق داشتند اما کاهنان طبقه پایین لزوماً به صدوقیان تعلق نداشتند. افرادی مانند زکریا احتمالاً به طبقه صدوقیان نیز تعلق نداشتند.

ما می‌خوانیم که برخی از کاهنان در واقع فریسی بودند. اشراف کاهنان که امور را کنترل می‌کردند، گاهی اوقات در واقع از کاهنان فقیر سوءاستفاده و بهره‌کشی می‌کردند. از یوسفوس می‌خوانیم که بعدها آنها آنقدر از کاهنان فقیر سوءاستفاده می‌کردند که بسیاری از کاهنان، به دلیل اینکه عشریه‌ها منحصرأ توسط کاهنان ثروتمندتر گرفته می‌شد، بسیاری از کاهنان فقیر از کار برکنار شدند.

آنها دیگر نمی‌توانستند کهنات کنند. آنها مجبور بودند بروند و در زمین زراعت کنند. با این حال، همانطور که قبلاً دیدیم، خب، در اینجا استیفان پر از روح و قدرت است.

او آیات و معجزات انجام می‌دهد. آنها مردم را به سوی مسیح جذب می‌کنند، اما می‌توانند مخالفت را نیز برانگیزند، می‌توانند آن را به اوج برسانند. استیفان به دادگاه احضار می‌شود.

عیسی مأموریت غیریهودیان را در فصل ۱ و آیه ۸ فرمان داده بود، اما حواریون تا اعمال رسولان فصل ۱۵ و آیه ۲ در اورشلیم ماندند. من فکر می‌کنم آنها احتمالاً بر اساس اشعیا فصل ۲ فکر می‌کردند که شریعت خدا، کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. اگر آنها موفق می‌شدند و اورشلیم تغییر دین می‌داد، خب، پایان فرا می‌رسید. آنها انتظار داشتند که پس از توبه قوم یهود، پایان فرا برسد.

بنابراین، آنها به دعوت خود وفادار ماندند و در اورشلیم ماندند و منتظر بودند که کلام خداوند از آنجا صادر شود. اما تا مدت‌ها بعد، خودشان واقعاً شروع به رفتن نکردند. بطرس به برخی مأموریت‌ها رفت، اعمال رسولان فصل ۹، اما آنها به اورشلیم بازمی‌گشتند.

اقلیت دوفرهنگی در کلیسای اورشلیم نویدبخش آینده بود. این هلنیست‌ها از جاهای دیگر آمده بودند. آنها این فرهنگ‌های دیگر را بهتر از افرادی که تمام عمر خود را در سرزمین مقدس گذرانده بودند، درک می‌کردند.

و بنابراین، اگرچه آنها ایمانداران جدیدتری بودند، اما آماده بودند تا از مرزهای فرهنگی عبور کنند که رسولان در ابتدا آماده عبور از آنها نبودند. لوقا بر دو نمونه از این موارد تمرکز می‌کند، مواردی که در فصل ۵ و آیه ۵ ذکر شده‌اند. او در اعمال رسولان فصل ۷ بر استیفان تمرکز می‌کند و در اعمال رسولان فصل ۸ بر دومی که نام می‌برد، یعنی فیلیپ، تمرکز می‌کند. خب، استیفان قرار است در اینجا محاکمه شود. او در حال مناظره با یکی از کنیسه‌های هلنیستی است، احتمالاً کنیسه هلنیستی خودش، به این معنی که او احتمالاً متعلق به این کنیسه لیبرترین‌ها بوده است.

اما این موضوع به چنان مسئله‌ای تبدیل می‌شود که در نهایت او را نزد کاهن اعظم و اعضای شورای عالی یهود که در این موقعیت حضور دارند، می‌برند. بنابراین، او در موقعیتی قرار می‌گیرد که حواریون پیش از او و عیسی پیش از آنها قرار داشتند. اما در حالی که حواریون تاکنون از آن جان سالم به در برده‌اند، سرنوشت استیفان ممکن است متفاوت باشد.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه نهم، اعمال رسولان فصل پنجم تا فصل ششم، آیه هفتم است.